



## نوع المقال: دراسة بحثية

السيد علي اصغر العلوي<sup>١</sup> | أبو الفضل الإبراهيمي<sup>٢</sup>

١. باحث في الدورات الطويلة لمجمع «محمديه» العالي لتعليم المجتهد المدير، باحث في المستوى الرابع بحوزة قم العلمية، متخرج دكتوراه في تخصص القرآن والإدارة بجامعة المصطفى العالمية بقم

modirekarbala313@chmail.ir

abolfazl1442@gmail.com

٢. أستاذ السطوح العالية في الحوزة العلمية بقم



## مواعيد المادة:

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٤/١٠/٠٧

تاريخ المراجعة: ٢٠٢٤/١١/١٦

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١٢/١١

تاريخ النشر: ٢٠٢٥/٠١/١٤



## الكلمة الرئيسية:

أصول الفقه،  
الفقه الإداري،  
فقه الإدارة،  
التنظيم،  
التطبيق،  
مبادئ  
الفقه التطبيقي،  
الإدارة الإسلامية.

## خلاصة

يعد علم أصول الفقه من أهم العلوم الإسلامية، والذي يتمتع بنمو وديناميكية جيدة بين العلوم الإسلامية. ومن ناحية أخرى، ينبغي تحديد وإدارة تفاعل المبادئ الفقهية مع المعارف الأخرى. ومعرفة الإدارة باعتبارها أحد المعارف المفيدة في الحكم الديني تحتاج إلى بيان هذه العلاقة، ويمكن لعلم أصول الفقه أن يكون له تطبيقات في هذه المعرفة. يهدف هذا البحث إلى تقديم تحليل لتطبيقات أصول الفقه في إدارة المعرفة باستخدام منهج الاجتهاد (التحليل الاستدلالي). وقد استخدم هذا البحث المنهج الوثائقي لجمع المعلومات. فمن ناحية، تم في هذا البحث بحث وتوضيح مشكلات ومجالات مجال الإدارة، ثم تم تحليل تطبيقات ومتوسعات علم أصول الفقه في هذا المجال. وتظهر نتائج البحث أن علم أصول الفقه هو المدخل إلى الممارسة في الإدارة، وبالإضافة إلى تقوية العقل لحل المشكلات التنظيمية، فإن بعض فصوله يمكن أن تكون لها تطبيقات إدارية خاصة، مثل التعادل و التراجع، والتي حاسمة للغاية في اتخاذ القرار للمدير وكذلك المواضيع التي تقوى عقل المدير في المسائل التنظيمية وتوجيهه، مثل بعض مواضيع الاستصحاب ونحوها.



سید علی اصغر علوی<sup>۱</sup> | ابوالفضل ابراهیمی<sup>۲</sup>

۱. دانش پژوه دوره بلند مدت مجتمع عالی تربیت مجتهد مدیر محمدیه، طلبة سطح ۴ حوزه علمیه قم، دکتری تخصصی قرآن و مدیریت جامعه المصطفی العالمیه قم  
modirekarbala313@chmail.ir

abolfazl1442@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

نوع مقاله:

پژوهشی

## چکیده

علم اصول فقه یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی است که دارای بالندگی و پویایی خوبی در بین علوم اسلامی بوده است. از سویی دیگر باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها تعریف و مدیریت شود. دانش مدیریت به عنوان یکی از دانش‌های سودمند در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربردهایی در این دانش داشته باشد. این تحقیق بر آن است با استفاده از روش اجتهادی (تحلیلی استنباطی)، تحلیلی از کاربردهای علم اصول فقه در دانش مدیریت ارائه نماید. این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی بهره برده است. در این پژوهش، از سویی مسائل و عرصه‌های رشته مدیریت مورد بررسی و تبیین قرار گرفته، سپس کاربردها و امتدادهای علم اصول فقه در این رشته، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ره‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهد که علم اصول فقه، مقدمه عمل در مدیریت است و در کنار تقویت ذهن برای حل مسائل سازمانی، برخی از ابواب آن به طور ویژه می‌تواند کاربردهای مدیریتی داشته باشد، مانند تعادل و تراجیح که در تصمیم‌گیری یک مدیر بسیار تعیین‌کننده است؛ همچنین مباحثی که ذهن یک مدیر را در مسائل سازمانی تقویت نموده و جهت می‌دهند مانند برخی مباحث استصحاب و مانند آن



تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵



کلیدواژه:

اصول فقه کاربردی،  
اصول فقه،  
فقه‌الاداره،  
فقه مدیریت،  
سازمان،  
کاربرد،  
مدیریت اسلامی

## مقدمه

علم اصول یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی است که دارای بالندگی و پویایی خوبی در بین علوم اسلامی بوده است. کاربرد علم اصول فقه در موطن اصلی خود، یعنی حوزه فقهات و استنباط احکام شرعی بر آشنایان با علم فقه پوشیده نیست. اساساً پیدایش علم اصول فقه و گسترش آن در اثر احساس نیاز فقیهان در عرصه استنباط احکام شرعی بود. از این رو، شکی نیست که هر کس می‌خواهد به قلمرو استنباط احکام شرعی راه یابد و در علم فقه تخصص پیدا کند، ناگزیر باید با قواعد و مسائل اصول فقه آشنایی داشته باشد. (عباسیان، ۱۴۰۱) از سویی دیگر باید تعامل اصول فقه با دیگر دانش‌ها تعریف و مدیریت شود. دانش‌ها همان گونه که در فلسفه علوم به آن پرداخته شده و در فلسفه اصول و فلسفه فقه هم پذیرفته شده، با یکدیگر در ارتباط هستند. مهم آن است که این نسبت مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرد. دانش مدیریت به عنوان یکی از دانش‌های سودمند در حکمرانی دینی نیازمند تبیین این ارتباط است و علم اصول فقه می‌تواند کاربست‌هایی در این دانش داشته باشد. در این میان، حذف یا بقاء مباحث بی‌ثمر یا کم‌ثمر در علم اصول، موضوعی است که مطمح بحث و نظر است. هماهنگی مباحث فعلی علم اصول با مقتضیات جوامع انسانی و علوم نوین مانند مدیریت از راهکارهای قابل پیگیری است. به این منظور باید سراغ از کاربردهای علم اصول فقه در دانش مدیریت گرفت.

## ۱- پیشینه پژوهش

در حوزه «کاربردهای علم اصول» بیشتر در «دانش حقوق» پژوهش‌هایی صورت گرفته است، مانند:

### الف) پایان‌نامه:

«کاربرد اصول لفظی در تفسیر قوانین در حقوق ایران»، رضایی، علی حسین، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ۱۳۹۴. از آنجا که بخش زیادی از قوانین جاری کشور برگرفته از فقه اسلامی و اصول فقه نیز زیربنا و شالوده مواد قانونی است، و نیز در میان ادله اربعه، کتاب و سنت که هر دو دلیل لفظی هستند و به صورت الفاظ عنوان شده‌اند، به دلیل آنکه نشان دهنده اراده شارع است و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشند، مبنای این

پژوهش بوده است.

#### ب) کتاب:

«اصول فقه کاربردی»، قافی، حسین، شریعتی، سعید، تهران، سمت، ۱۴۰۳.

کتاب در بردارنده مباحث اصلی و کاربردی است. در این کتاب مباحث اصول فقه با نگرشی به کاربرد آن در حقوق، به صورتی متن و ساده بیان شده و همچنین حاوی مثال‌های حقوقی و نمونه‌های واقعی است. در فصل اول به کلیات و مفاهیم می‌پردازد و از فصل دوم وارد مباحث جزئی تری مانند مباحث الفاظ می‌شود. کتاب به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی ارشد تدوین شده است.

#### ج) مقاله:

«کاربرد علم اصول فقه در تفسیر قانون»، عباسیان، پیمان، چهارمین کنفرانس بین‌المللی و پنجمین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، ۱۴۰۱. علم اصول فقه، ابزارها و قواعد استنباط فقهی را بیان می‌کند و کمتر مسئله فقهی را می‌توان یافت که در آن از قواعد و ضوابط اصولی استفاده نشده باشد. بنابراین آشنایی با علم اصول فقه، مقدمه و پیش‌نیاز فهم علم فقه است. این مقاله به بررسی نقش این دانش در تفسیر قانون پرداخته است.

«علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی»، منتهایی، عباس، کانون، اسفند ۷۹ و فروردین ۱۳۸۰، شماره ۲۳. این تحقیق نیز از دریچه دانش حقوق اسلامی به اصول فقه پرداخته است.

برخی از مطالعات در حوزه اصول فقه هم در فضاهایی مانند «مطالعات قرآنی و حدیثی» دیده می‌شود. مانند:

«جایگاه علم اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، اخباری، حسن، معارج، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵.

از سویی دیگر ناظر به «دانش مدیریت»، مطالعات کاربردی حوزه «اصول فقه» کمتر به چشم می‌خورد. البته برخی دیگر از دانش‌های فقهی را می‌توان دید. مانند:

«قواعد فقهی و کاربردهای آن در مدیریت و سازمان»، خدمتی، ابوطالب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷. در منابع اسلامی، قواعد و اصول کلی وجود دارد که از آن‌ها می‌توان حکم هر مسئله مستحدثه‌ای را پیدا کرد. با توجه به امتیازات این قواعد، می‌توان گفت بهترین روش

برای دستیابی مناسب به حکم شرعی در حوزه مدیریت و سازمان، استفاده از قواعد فقهی در این حوزه است. این کتاب دو بخش دارد: بخش اول، کلیات فقه و قواعد فقهی است و بخش دوم، معرفی برخی از قواعد فقهی و کاربردهای آن‌ها در سازمان و مدیریت است، از جمله: قاعده ضمان، قاعده قرعه، قاعده لاضرر، قاعده اتلاف، قاعده شرط، قاعده اهم و مهم، قاعده حرمت اعانه بر اثم، قاعده نفی عسر و حرج و قاعده احسان.

«روش تحقیق در رفتار سازمانی با تأکید بر دانش اصول فقه»، منطقی، محسن، فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۹۰، بهار ۱۳۹۶. صص ۳۵-۵۵. دانش اصول فقه در این تحقیق به عنوان راهگشای مناسبی برای شناسایی «تفاوت در معانی» شناخته و بررسی شده است. این تحقیق سعی کرده با شناسایی مفاهیم مرتبط در حوزه تحلیل و گفتمان و اصول فقه، به توصیف آن‌ها بپردازد و سپس با تحلیل‌های عقلی، راه‌های مؤثر شناسایی شده و تطبیق‌های مناسبی بین گزاره‌های دانش علم اصول فقه و تحقیق در رفتار سازمانی ارائه نماید. به همین جهت تحقیق حاضر در صدد است تا کاربردهای علم اصول فقه را در دانش مدیریت مورد بررسی قرار دهد.

## ۲- مفهوم شناسی

### ۲-۱- اصول فقه

اصول فقه به دو اعتبار تعریف می‌شود: ۱. به اعتبار دو کلمه «اصول» و «فقه» که در این اعتبار، هرکدام از دو کلمه جداگانه معنی می‌شوند. ۲. به اعتبار مرکب و علم بودن اعتبار «اصول فقه» و کاربرد مجموع دو کلمه به عنوان اسمی برای بیان و تعریف یک معنای اصطلاحی. (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ۱۱۶) به اعتبار دوم که محل بحث است اصول فقه، صنعتی است که به وسیله آن، قواعدی که ممکن است در طریق استنباط احکام واقع شوند، یا در مقام عمل منتهی به احکام شوند شناخته می‌شوند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۱، ۹) به عقیده برخی علم اصول فقه علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن‌ها در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد. (مظفر، ۱۴۳۰، ۱، ۵) و بنا بر نظر عده‌ای (و هو المختار) علم اصول فقه، علم به عناصر مشترک برای استنباط جعل شرعی است. (صدر، ۱۴۲۳، ۳، ۲۹)

## ۲-۲- دانش مدیریت

برای مدیریت تعاریف مختلفی مطرح شده است. برخی مدیریت را، فرآیند به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل دانسته‌اند که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد. (رضایان، ۱۳۸۳، ۷) به عقیده عده‌ای دیگر، مدیریت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها (شامل برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازماندهی، رهبری و کنترل) بر روی منابع سازمان (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعات) با هدف دستیابی به مقاصد سازمان به شیوه کارا و اثر بخش است. (پیروز و دیگران، ۱۳۸۴، ۳) عده‌ای مدیریت را کار کردن با افراد به وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های سازمانی مطرح کرده‌اند. (هرسی و بلانچارد، ۱۳۸۴، ۱۳) بعضی هم مدیریت را فرایند تحقق اهداف سازمانی به وسیله انجام دادن چهار وظیفه برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل تعریف کرده‌اند. (توکلی، ۱۳۸۳، ۱۶) بر این اساس می‌توان گفت مدیریت عبارت است از دانش و هنر به کار گیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمانی به شیوه مطلوب.

## ۳- روش پژوهش

روش تحقیق این مقاله، روش اجتهادی (تحلیلی استنباطی) است. این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی کتابخانه‌ای (یادداشت‌برداری به صورت تحلیلی توصیفی) با روش اجتهادی بهره خواهد برد. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» مباحث علم اصول و توجه به مسائل دانش مدیریت، کاربردهای علم اصول فقه را در دانش مدیریت مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

## ۴- تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

### ۴-۱- تقویت ذهن اصولی در دانش‌هایی مانند مدیریت

هدف از خواندن کتب اصولی، تمرین ذهنی و آمادگی برای استنباط احکام است. مطالعه علم اصول، تمرین استنباط است تا خواننده آن بتواند استنباط بدوی داشته باشد و ادله که به دستش آمد، متحیر نشود و به تعبیری تسامحی یک «خرده مجتهد» بشود. یکی از فوائد بررسی مسائل

علم اصول که در کتب اصولی مطرح شده، تمرین اندیشه و تشحیذ ذهن برای استنباط است که انسان را در فضای اجتهادی بار بیاورد. نحوه استدلال‌های اصولی، نحوه ورود و خروج از مباحث، شیوه رد و پاسخ دادن به اقوال را باید در اصول آموخت. باید به این ریزه‌کاری‌های فنی دقت داشت. (ر.ک: علوی، ۱۳۹۸، ۲۱-۲۳)

دقت‌ها انسان را به ریزه‌کاری‌ها واقف می‌کند. کسی که دقیق، تربیت شد در زندگی واقعی هم می‌تواند دقیق باشد. زندگی حساب شده را کسانی رقم می‌زنند که در مواجهه با اتفاقات زندگی ساده رد نشوند و در کنار هر مسئله‌ای توجه ویژه‌ای داشته باشند. وقتی ذهن اصولی شد، می‌توان امید یک زندگی اصولی را هم داشت. این مطلبی است که در دانش مدیریت به شدت مورد احتیاج است و علم اصول می‌تواند این قابلیت را به مدیران ارائه نماید. البته طبیعی است که افراط و تفریط در هیچ چیزی مطلوب نیست. به تعبیر حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه حق آن است که اخباری‌ها، در بدبینی نسبت به علم اصول راه افراط را رفته‌اند؛ همان‌طور که پرداختن فراوان به اصول و آن را دانش مستقل کمال‌آور دانستن و در مباحث بی نتیجه آن عمر صرف نمودن، تفریط است و این عذر پذیرفته نیست که دقت در این علم، ذهن را قوی می‌سازد و انسان را موشکاف می‌کند. بر این اساس، آنکه قدردانِ عمر خویش است، به امور بی بهره نمی‌پردازد و تلاش خود را در نیازهای معاش و معاد مصرف می‌کند. به اندازه‌ای که استنباط بر آن تکیه دارد، دنبال می‌کند و زائدها را حذف می‌نماید. (امام خمینی، ۱۴۱۰، ۲، ۹۷-۹۸)

#### ۴-۲- علم اصول فقه مقدمه عمل در مدیریت

علم باید به عمل آراسته شود تا بال پرواز انسان شود. به تعبیر امام صادق «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عِلْمًا وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا اِزْتَحَلَ عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۲۶، ۱۴۴) علم با عمل همدوش است (نجات و رستگاری انسان به هر دو مربوط است) هر که بداند، باید عمل کند و هر که عمل کند، باید بداند. علم عمل را صدا زند. اگر پاسخش گوید، بماند و گرنه کوچ کند. هریک از این دو بدون دیگری، مایه اوج گرفتن پرنده وجود انسان نخواهند شد. باید به علم، عمل شود تا معجون این دو کارساز شود و انسانی متکامل تولید نماید.

اگر ذهن با آموزه‌هایی عقلی ورزیده شد، فی‌نفسه مایه رشد ذهن خواهد شد و اصولاً ذهن ورزیده، زندگی بهتری خواهد آفرید اما این نباید مانع از استفاده‌های عملی این علوم شود. البته همین که در لابه‌لای مباحث نفس‌گیری مانند علم اصول، اندیشه ورزیده شود فرصتی برای زندگی

ورزیده‌تر است. این اندیشه آماده ورود در میدان‌های اجرایی دانش مدیریت است. نکته دیگری که در اینجا قابل توجه است بحث «اصول عملیه» است. اصول به مدیر می‌آموزد که هیچ وقت در مقام «عمل»، دچار تحیر نشود. چون یا دلیل دارد که به آن عمل می‌کند و ضوابط عمل صحیح را نیز به او می‌آموزد و اگر دستش از دلیل خالی شد، اصول علمیه را برای رفع تحیر معرفی می‌کند. به عبارتی دیگر یک مدیر اصولی، هیچ‌گاه متحیر نمی‌شود؛ چون یا دلیل دارد، یا از اصول عملیه استفاده می‌کند، اگر تراحم شد، اهمّ و مهم می‌کند، اگر تعارض هم شد تساقط یا تخییر را به کار می‌برد.

#### ۴-۳- توجه به افعال «توصلی» و تبدیل آن به تعبدی

«تعبدی» و «توصلی» دو اصطلاح از اصلاحات به کار رفته در علم اصول فقه برای تقسیم واجب است. واجب به تعبدی و توصلی تقسیم می‌شود. واجبی که صرف انجام دادن آن با هر نیتی که باشد، موجب ادای تکلیف است و نیازی به قصد تقرب به پروردگار ندارد واجب توصلی نام دارد. واجبی که به خودی خود تکلیف را ساقط نمی‌کند، بلکه نیازمند قصد قربت است، واجب تعبدی است. به عبارت دقیق‌تر واجب توصلی، مقابل واجب تعبدی، واجبی است که غرض مولا به وجود یافتن آن در خارج تعلق گرفته و به مجرد تحقق آن در خارج، امر مولا نیز ساقط می‌شود و قصد قربت در آن شرط نیست، بلکه مکلف به هر انگیزه و قصدی آن را امثال کند، از عهده او ساقط می‌شود، مانند شستن لباس یا ادای دین که به هر نیتی صورت پذیرد، هر چند مثلاً برای تظاهر باشد، کفایت نموده و ذمه را آزاد می‌کند و قصد قربت در آن شرط نیست. (مشکینی، ۱۳۷۴، ۲۷۶) اما در نگاه عمیق توحیدی احکام خمسه تکلیفیه در زندگی یک مؤمن، یا واجب است یا مستحب؛ زیرا حرام و مکروه و حتی مباح هم در اعمال او نیست. از این باب است که «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ» (مجلسی، ۱۳۸۱، ۲۵، ۲۰۵؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۲، ۲۵۴؛ اردبیلی، بی تا، ۷۸). راه رسیدن به این شیوه زندگی با «نیت» است که احکام خمسه تکلیفیه را به واجب و مستحب خلاصه می‌کند و بال پرواز اولیای الهی می‌شود و آن‌ها را به این جایگاه می‌رساند. وقتی زندگی توحیدی شد، واجبات توصلی هم رنگی از تعبد می‌گیرد. درست است که در واجب توصلی قصد قربت شرط نیست، بلکه مکلف به هر انگیزه و قصدی آن را امثال کند، از عهده او ساقط می‌شود، اما او همه افعالش را با قصد قربت انجام خواهد داد. وقتی راه رفتن مباح با قصد عبادت، مستحب می‌شود و همه رفتارها جهتی از توحید در آن جلوه‌گر است، می‌توان این فرصت‌های ناب را مدیریت نمود و تبدیل

به احسن کرد. انسان موحد، انسان هوشمندی است که اجازه نمی‌دهد لحظه‌ای از او برای بندگی فوت شود. او هر فرصتی را در جهت کمال بیشتر خودش هزینه می‌کند. این انسان است که می‌تواند با افتخار بگوید که: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الأنعام/۱۶۲)

انسان در بعضی از زمان‌ها غافل است. چگونه می‌توان تمام اوقات را خدایی کرد؟ جواب این است که خدای متعال برای این زمان‌ها راه حل گذاشته است. مثلاً اگر شب را با وضو بخوابید یا اذکار و آیاتی را که وارد شده، بگویید تمام شب را برایتان عبادت می‌نویسند یا در هر مجلسی سه آیه «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ \* وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ \* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الصافات/۱۸۰-۱۸۳) را بخوانند حرف‌هایی که برای خدا نبوده برای خدا نوشته می‌شود.

#### ۴-۴- توجه به امتثال امر مولی و مباحث اصولی آن در مدیریت

یکی از مطلوبات علمای اصول و فقه، رسیدن به مذاق شارع است و در مواردی از این بیان استفاده کرده اند. (به عنوان نمونه نک: عراقی، ۱۳۸۸، ۴۴۶؛ حلی، ۱۴۳۲، ۳، ۲۲۹؛ صدر، ۱۴۱۷، ۴، ۴۳۵) رسیدن به مذاق مولی را از گروه‌های کوچکی مانند خانواده می‌توان آغاز کرد. باید به جایی رسید که اصلاً منتظر امر مولی نبود. یک کارمند، پیش از دستور مدیر، درخواست او را اجابت کند. یک همسر، پیش از نیاز همسرش به او پاسخ دهد و نیاز نباشد لزوماً نیازی تشدید شود و یا حتی بیان گردد تا نوبت امتثال برسد. این «مانور اصولی شدن» می‌تواند از مجموعه‌ها و سازمانهای کوچک آغاز شود. حتی در تعاملات خانوادگی این مدیریت قابل اجرا است؛ چرا که باید اعضای خانواده به واسطه این تمرین، خودشان را آماده حضور در عرصه اجتماع برای یاری ولی جامعه کنند. تربیت ولایی باید با این محوریت در منزل شروع شود و منزل به منزل به عرصه‌های بزرگ‌تر اجتماعی برسد. مادر در این میانه نقش محوری را در تربیت دارا است. فرزندان یک خانه با تربیت مادرانه باید بتوانند ولی منزلشان را لیبیک بگویند و امتثال امر مولی کنند تا بعدتر بتوانند در جامعه لیبیک‌گوی ولی جامعه باشند. آن‌ها باید بتوانند با محوریت پدر خانواده این عملیات را انجام دهند تا بعدها در آزمون‌های بزرگ‌تر سربلند باشند.

ممکن است کسی اشکال کند پدر خانواده چه ارتباطی با ولی جامعه دارد؟ یا مثلاً کسی رفتارهای پدرش را قبول نداشته باشد و... در پاسخ به همه این اشکالات باید گفت ما در مرحله

مانور داریم با این آزمون می‌شویم و این آزمونی است که از جانب خودِ خدای متعال طرح‌ریزی شده است. همان خدایی که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء/۵۹) را دستور فرموده است، دستور «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (ر.ک: البقرة/۸۳، النساء/۳۶، الأنعام/۱۵۱، الإسراء/۲۳) را هم داده است. پس هر دو، از یک اتاق فرماندهی و از زبان یک فرمانده صادر شده است. (علوی، ۱۴۰۰، ۶۱-۶۲)

#### ۴-۵- اعتماد به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در سازمان

«شبهات حکمیه» شک ناشی از عدم علم به اصل جعل است (ثبوت اول)، اما در «شبهات موضوعیه» (مصادقیه) به اصل جعل، علم داریم. مشکل در شک به تحقق موضوع است (ثبوت ثانی). به تعبیر دیگر شک در مجعول است. شبهات حکمیه همیشه کلی‌اند برعکس شبهات موضوعیه که جزئی هستند. هر چقدر یک انسان فقیه و اصولی باشد، در مواردی باید به متخصصان دیگری مراجعه کند. فهم «شبهات حکمیه» کار فقیه است اما در «شبهات موضوعیه»، مکلف باید با توجه به شواهد و قرائن، به حکم تکلیفی موضوع دست پیدا کند. کشف «حکم حرمت خمر» کار فقیه است، اما اینکه «در این ظرف خمر هست یا نه» مکلف باید به نتیجه برسد. به عبارت دیگر شبهات حکمیه را باید از شارع یا نماینده شارع پرسید، اما شبهات موضوعیه را مکلف می‌تواند به کمک عقلای دیگر به نتیجه برساند. در اینجا رجوع به اهل خبره موضوعیت دارد. این را که «این فرش نجس شده یا نه»، از مرجع تقلید نباید پرسید؛ از اهل خانه باید پرسید که صحنه نجاست فرش، به بول فرزند را دیده است! در اثبات شبهات موضوعیه، در یک سازمان باید به نظرات افراد خبره اعتماد کرد. اعتماد نمودن به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در سازمان از مواردی است که در دانش مدیریت قابل استفاده است.

#### ۴-۶- خلط «شبهات حکمیه» و «شبهات موضوعیه» پایه برخی از تعارضات سازمانی

در مدیریت، تعارض چهره‌های گوناگونی دارد و حل تعارض برای مدیران که مسئول دستیابی به هدف‌های سازمانی هستند چالشی مستمر محسوب می‌شود. (رضائیان، ۱۳۸۲، ۶۱) مدیران حدود بیست و یک درصد وقت خود را صرف مدیریت تعارض می‌کنند، از این رو الزامی است که با مهارت‌های مدیریت تعارض آشنا باشند. (همان، ۴) تعارض وضعیتی اجتماعی است که در آن دو یا چند نفر درباره موضوع‌های اساسی مربوط به سازمان با هم توافق ندارند، یا نسبت به یکدیگر قدری خصومت احساسی نشان می‌دهند. (همان، ۶) بسیاری از چالش‌ها و نزاع‌های سازمانی را از

منظر علم اصول می‌توان دید و تحلیل نمود. حساب شبهات حکمییه از موضوعیه جدا است و نباید این‌ها را با هم خلط کرد. منشأ بسیاری از کشمکش‌ها در سازمان شناختن این ظرافت‌ها است. با هر یک از این دسته شبهات باید در حد خودش بحث کرد و حساب یکی را به پای دیگری نباید نوشت. این سطح از شناخت می‌تواند مایه تفاهم‌هایی هم باشد. اگر دانسته شود که کارمندان در یک مسئله در سطح شبهات حکمییه تفاهم دارند، باعث وفاق اولیه‌ای خواهد بود که آن را نباید از دست داد. این نگاه می‌تواند سنگ بنای یک گفتگو را شکل دهد. با این مبنای «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران/۶۴) می‌توان به این مایه‌های وحدت در سازمان هم توجه کرد؛ توجهی که افراد یک سازمان را به انصاف بیشتری در قضاوت‌ها خواهد کشاند.

#### ۴-۷- مشورت در سازمان فرصت تبدیل علم اجمالی به تفصیلی

حالات یک انسان نسبت به مفاهیم و اشیا به چند صورت است: ۱. جهل؛ یعنی نسبت به چیزی هیچ آگاهی نداریم. ۲. شک؛ اگر حالت نفسانی ما نسبت به چیزی در حالت تردید باشد؛ یعنی نتوانیم یک طرف را ترجیح دهیم، به آن شک گفته می‌شود. ۳. ظن (گمان)؛ اگر حالت نفسانی ما به گونه‌ای باشد که تردید باشد، ولی به یک طرف بیش از پنجاه درصد، اعتماد داریم، به این اعتماد غالب، ظن گفته می‌شود. ۴. علم؛ اگرچه علم و یقین عرفی با علم و یقین منطقی تفاوت دارد، ولی اگر به مطلبی به گونه‌ای اعتقاد داشته باشیم که به احتمال طرف دیگر اهمیتی داده نمی‌شود، به آن علم گفته می‌شود. این علم بر دو نوع است؛ یا مشارالیه و متعلق علم، روشن است که به آن علم تفصیلی اطلاق می‌شود و گاهی در عین علم به جامع؛ مشارالیه و متعلق علم مردد است که به آن علم اجمالی گفته می‌شود. (شعرانی، ۱۳۷۳، ۱۸-۲۳)

مدیر در عرصه سازمانی با انواع علم‌های اجمالی مواجه است؛ علومی که به سادگی می‌توان آن را به علم تفصیلی تبدیل کرد. گاهی با بخشی از یک پدیده آشنایی هست و اشراف کاملی به همه اطراف آن نیست، اما با پرسش از یکی دو نفر دیگر که آن‌ها هم حالتی مانند او را دارند، حیرت برطرف می‌شود. مشورت، عقول ناقص افراد را که جمع علم‌های اجمالی است به علمی تفصیلی بدل خواهد کرد. علم انسان نباید باعث غرور و تکیه به دانش خودش شود. باید از کارکنان و اعضای مجموعه نظر خواست. مشورت از فرصت‌هایی است که یک مدیر با آن می‌تواند از سرمایه عقول اعضای سازمانش بهره ببرد. «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ سَأَوَرَ الْجَالَ سَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج

البلاغه، حکمت (۱۶۱) به برکت مشورت می‌توان، از حیرت علم اجمالی به علم تفصیلی دست یافت. می‌توان تقریری اصولی از مشورت داشت. مشورت و اساساً کارهای جمعی و تشکیلاتی، زمینه و تمهید هجرت از علم اجمالی به علم تفصیلی است.

#### ۴-۸- استصحاب و حال فعلی افراد در یک مجموعه

استصحاب یکی از اصول عملی پرکاربرد است که خصوصاً در مباحثی مانند فقه و حقوق کاربرد ویژه‌ای دارد. (حسن زاده، ۱۴۰۱) کوتاه‌ترین تعریفی که از آن داشته‌اند «ابقاء ما کان» است (انصاری، ۱۴۱۶، ۲، ۵۴۱)؛ یعنی حکم به بقای آنچه پیشتر وجود داشته است. این اصل عملی در مباحث سازمانی نیز دارای کاربرد است. هر چند جریان استصحاب در اصول و فقه با استصحاب در مدیریت متفاوت است. در فقه، انسان نیاز به تعیین وظیفه شخصی خود دارد و با توجه به اینکه شریعت «سمحه سهله» است: «فَإِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْخَفِيفَةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۱، ۱۲) لذا فرمودند اگر شک در حالت سابق داشتید، به شک اعتنا نکرده و استصحاب کنید؛ اما در بحث مدیریت، جریان استصحاب متفاوت است، چون بحث حق الناس و بیت المال مسلمین مطرح است. در بعضی موارد باید استصحاب عدم جاری کرد؛ مثلاً در انتخاب مدیران نمی‌توان صرفاً به سابقه و گذشته فرد نگاه کرد، بلکه در این موارد استصحاب عدم را باید جاری نمود و برای انتخاب، یقین لاحق لازم است و نمی‌توان به یقین سابق بسنده کرد. یکی از امتدادهای اجتماعی سیاسی این بحث، مبحث حال فعلی افراد است. برای همین حضرت امام خمینی سه بار این مفهوم را با جملاتی شبیه هم بیان کرده‌اند:

بار اول ۲۴ آذر ۱۳۶۱ در پیام هشت ماده‌ای به قوه قضاییه و سازمان‌های اجرایی با چنین عبارتی «و میزان، حال فعلی اشخاص است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۷، ۱۳۹)

بار دوم ۱۵ دی ۱۳۶۱ در حکم انحلال هیئت‌های گزینش در سراسر کشور و تأسیس هیئت‌های دارای صلاحیت با عبارت: «میزان در گزینش، حال فعلی افراد است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۷، ۲۲۰)

بار سوم ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ در وصیت‌نامه سیاسی-الهی که در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۶ مورد بازبینی قرار گرفته، چنین مرقوم داشته‌اند: «و میزان در هر کس حال فعلی او است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۵۲، ۲۱)

مطلبی که در اینجا شایسته تأمل است این است که در کجا باید گذشته افراد را ملاک گذاشت

و در کجا حالشان را؟ در کجا گذشته آن‌ها مورد توجه نیست و حال را باید دید؟ یکی از دروس اصولی که در سازمان و اساساً در فقه الاجتماع باید به آن عنایت داشت همین است؛ اصلی که بوی اصول عملیه را می‌دهد:

«... امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً این جور بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارایی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین علیه السلام با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند. جناب زبیر سوابقی درخشان دارد که نظیر آن را کمتر کسی از اصحاب امیرالمؤمنین داشت. بعد از به خلافت رسیدن جناب ابی‌بکر، در همان روزهای اول، پای منبر ابی‌بکر چند نفر از صحابه بلند شدند، اظهار مخالفت کردند، گفتند: حق با شما نیست؛ حق با علی بن ابی‌طالب است. اسم این اشخاص در تاریخ ثبت است. این‌ها چیزهایی نیست که شیعه نقل کرده باشد؛ نه، این در همه کتب تواریخ ذکر شده است. یکی از آن اشخاصی که پای منبر جناب ابی‌بکر بلند شد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است. این سابقه زبیر است. مابین آن روز و روزی که زبیر روی امیرالمؤمنین شمشیر کشید، فاصله بیست و پنج سال است. حالا برادران اهل سنت از طرف طلحه و زبیر اعتذار می‌کنند، می‌گویند آن‌ها اجتهادشان به اینجا منتهی شد؛ خیلی خوب، حالا هر چی. ما راجع به اینکه آن‌ها در مقابل خدای متعال چه وضعی دارند، الآن در مقام آن نیستیم؛ اما امیرالمؤمنین با این‌ها چه کرد؟ جنگید. امیرالمؤمنین از مدینه لشکر کشید، رفت طرف کوفه و بصره، برای جنگ با طلحه و زبیر. یعنی آن سوابق محو شد، تمام شد. امام ملاکش این بود، معیارش این بود. بعضی‌ها با امام از پاریس تو هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی‌ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار این‌ها، موضع‌گیری‌های این‌ها موجب شد که امام این‌ها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام این جور عمل کرد.»

(خطبه‌های نماز جمعه رهبر معظم انقلاب در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله، ۱۴ خرداد

(۱۳۸۹)

اصول عملیه به طور عام و این اصل به طور خاص، در عرصه‌های مختلف دانش مدیریت قابل استفاده است؛ از آنجا که با رفع تحیر در بدو تکلیف و هم با دفع تفکرات معطوف به خوف و شرم بی جهت از عذاب و الطاف الهی در مقام پیشگیری از بروز مشکلات و اختلالات بر می‌آیند و هم در زمینه پیشگیری اولیه و هم پیشگیری ثانویه (بعد از وقوع مشکلات) موثر واقع می‌شود. (ابراهیم آبادی و دیگران، ۱۳۹۶)

#### ۴-۹- استفاده از تجربه نگاه‌های مختلف اصولی در مدیریت

در علم اصول یک مسئله از منظرهای مختلف بررسی می‌شود. گاهی چند بار یک بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد و در رد و اثبات، رفت و برگشت می‌کند. این اتفاق باعث تجربه نگاه‌های مختلف و مواجهه‌های گوناگون با یک مسئله است. تجربه نگاه‌های مختلف به برکت اصول یکی از کاربردهای علم اصول در دانش مدیریت است. این موضوع را می‌توان در سازمان امتداد داد. چگونگی دیدن شقوق و زوایای پنهان یک مسئله یا به عبارتی «دیدن نادیدنی‌ها» را در رویه‌های اداری می‌توان دنبال کرد. ذهن اصولی با این تفکر می‌تواند مشکلات زندگی را به شیوه‌های بهتری مواجه شده و درصدد حل آن‌ها بر آید. می‌توان اندیشه توانمندشده‌ای که مسائل را از منظرهای مختلف بررسی می‌کند، در زندگی هم عملیاتی کرد. می‌توان رفتار کارمندان یا ارباب رجوع را در نگاه اول به یک گونه دید و در نگاه دیگر با تفسیرهای دیگر و بهتر. این همان چیزی است که دین خواسته است که کار برادرت را بر بهترین وجه حمل کن: «صَعَّ أَمْرُ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمُولًا» (کلینی، ۲، ۱۴۲۶، ۳۶۲) عمل کردن به این روایت، هنرِ ذهنِ اصولی است.

#### ۴-۱۰- لزوم اشراف یک مدیر به مسائل مختلف در یک سازمان

در علم اصول و در بحث اینکه وجه تمایز این علم با سایر علوم چیست، مباحثی مطرح است. مرحوم آخوند وجه تمایز علوم را موضوعات، بلکه اغراض می‌دانند و نه موضوعات. برای همین ممکن است یک موضوع از جهتی در علم اصول بحث شود و از جهت دیگر در علم کلام و از جهتی دیگر در علم فقه مانند مساله اجتماع امر و نهی. (نک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۸؛ همان، ۱۵۲) یک مدیر هم باید به این مساله توجه داشته باشد که غرضها، مسائل درگیر در یک مجموعه را از هم

جدا می‌کند؛ لذا ممکن است مساله‌ای شبیه به مساله‌ای که درگیر آن می‌باشد، در مجموعه‌ای دیگر با غرضی دیگر مطرح و حل مساله شده باشد، لذا اشراف او می‌تواند در حل مساله در مجموعه زیردست خود کمکش کند.

#### ۱۱-۴- تعادل و تراجیح در تصمیم‌مدیر

یکی از مباحث سودمند علم اصول برای زندگی اداری و اجتماعی، مبحث «اخبار علاجیه» است. در اخبار و احادیث دستور رسیده است در موقع تعارض اخبار چه باید کرد. اخباری که به طرز حل مشکل تعارض اخبار و روایات راهنمایی می‌کند «اخبار علاجیه» نامیده می‌شود. (هلال، ۱۴۲۴، ۱۵۷) اصولیون نظر خود را به استناد همین اخبار علاجیه ابراز داشته‌اند و نام آن باب از اصول را که درباره این مسئله بحث می‌کند، باب «تعادل و تراجیح» نهاده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۶، ۴، ۷) با این حساب در ادبیات دانش مدیریت یا یک مدیر، جای این نوع اخبار علاجیه خالی است.

در علم اصول، قبل از همه این‌ها در مورد این بحث می‌شود که تا حدی که ممکن است باید میان روایات جمع کرد: «الْجَمْعُ مَهْمَا أُمِّكُنْ أَوَّلِي مِنَ الطَّرْحِ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱، ۴۳۴؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۶، ۲۶۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ۴، ۳۳۵) این جمع را «بین کارهای مختلف» یک سازمان هم می‌توان در نظر داشت. اگر جمع میان آن‌ها ممکن نشد، باید دید یک طرف بر طرف دیگر رجحان دارد یا نه. اگر یک طرف رجحان داشت همان طرف راجح گرفته می‌شود و طرف دیگر طرح می‌شود و اگر از هر حیث مساوی هستند و رجحانی ندارند، مقام تخییر است که به هر کدام عمل شود.

فهم اولویتها در فعالیت‌های سازمانی یکی از موارد ضروری است. اولویت با فعالیت و کاری است که شروع شده است؛ به استناد روایاتی که دعوت می‌کنند کاری را که شروع کردید، حداقل یک سال ادامه دهید. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: اگر شخص عملی انجام دهد، باید تا یک سال انجام دهد، سپس اگر خواست به عمل دیگری بپردازد. «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَمِدْ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَى غَيْرِهِ» (کلینی، ۱۴۲۶، ۲، ۸۲) آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرمایند: مبدا کاری بر خود لازم کنی و تا دوازده ماه از آن دست برداری. «إِيَّاكَ أَنْ تَقْرِضَ عَلَى نَفْسِكَ فَرِيضَةً فَتَفَارِقَهَا أَنْتَ عَسْرَ هَلَالٍ» (کلینی، ۱۴۲۶، ۲، ۸۳) مگر اینکه بفهمید «واقعاً» اشتباه کرده‌اید و نه حتی «ظاهراً». در مدیریت باید سعی نمود در ابتدا برنامه‌ها را با «دلیل» انتخاب کرد و نه «اصل» (الأصل اصیل حیث لا دلیل)، در غیر این صورت نوبت به اصول عملیه می‌رسد. مدیر تا یقین نکرده برنامه فعلی اش اشتباه

است مقام «استصحاب» است و با «شک لاحق»، «یقین سابق» خدشه‌دار نمی‌شود.

## نتیجه‌گیری

هماهنگی مباحث فعلی علم اصول با مقتضیات جوامع انسانی و علوم نوین مانند مدیریت از راهکارهای قابل پیگیری و مطالعات ضروری و سودمندی است که جای خالی آن در پژوهش‌های کنونی احساس می‌شود. به این منظور باید سراغ از کاربردهای علم اصول فقه در دانش مدیریت گرفت. محورهای بسیاری را می‌توان در علم اصول مطالعه و بررسی نمود و به کاربردهای آن در دانش مدیریت اندیشید. این مقاله سعی نمود به نحو اجمال و در حد بیان کلیات به این هدف بپردازد. به همین منظور در علم اصول به این محورها توجه ویژه‌تری شد:

۱. تقویت ذهن اصولی در دانش‌هایی مانند مدیریت
  ۲. علم اصول فقه مقدمه عمل در مدیریت
  ۳. توجه به افعال «توصلی» و تبدیل آن به تعبدی
  ۴. توجه به امثال امر مولی و مباحث اصولی آن در مدیریت
  ۵. اعتماد به متخصص در اثبات شبهات موضوعیه در سازمان
  ۶. خلط «شبهات حکمی» و «شبهات موضوعیه» پایه برخی از تعارضات سازمانی
  ۷. مشورت در سازمان فرصت تبدیل علم اجمالی به تفصیلی
  ۸. استصحاب و حال فعلی افراد در یک مجموعه
  ۹. استفاده از تجربه نگاه‌های مختلف اصولی در مدیریت
  ۱۰. لزوم اشراف یک مدیر به مسائل مختلف در یک سازمان
  ۱۱. تعادل و تراجیح در تصمیم‌مدیر
- این فهرست به مثابه گام‌های آغازین و پایه‌های اولیه برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه است. به این منظور پیشنهادهایی نیز در ادامه بیان می‌شود.

## پیشنهادها

- با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان پیشنهادهای زیر را برای پژوهشگران مطرح نمود:
۱. مبانی علم اصول در مباحث دانش مدیریت

۲. روش شناسی علم اصول و ارائه دستاوردهای آن در مباحث دانش مدیریت
۳. گستره علم اصول فقه در مسائل دانش مدیریت
۴. بررسی مهم‌ترین و مفیدترین ابواب علم اصول در دانش مدیریت
۵. ظرفیت‌های رشد و بالندگی علم اصول با توجه به مسائل دانش مدیریت
۶. بررسی تاثیر اهداف و جهت‌گیری علم اصول بر دانش مدیریت
۷. کاربرد اصول عملیه در دانش مدیریت

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه
۱. ابراهیم آبادی، فرشته، سالارزایی، امیرحمزه، برزعلی، پژمان، کاربرد اصول و قواعد فقهی در پیشگیری از اختلال اضطرابی و سواس فکری-عملی، پژوهشهای فقهی، دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹ ق، کفایة الأصول، قم، آل البيت.
  ۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی.
  ۶. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، محقق و مصحح: بهبودی، محمد باقر، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
  ۷. امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۰ ق، الرسائل، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
  ۸. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۶ ق، فرائد الأصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
  ۱۰. پیروز، علی آقا و دیگران، ۱۳۸۴، مدیریت در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۱۱. توکلی، عبدالله، ۱۳۸۳، اصول و مبانی مدیریت، تهران، انتشارات زمزم هدایت.
  ۱۲. حسن زاده، مهدی، بررسی کاربرد استصحاب در دادرسی مدنی، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱.
  ۱۳. حلی، حسین، ۱۴۳۲ ق، أصول الفقه، قم، مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
  ۱۴. رضائیان، علی، ۱۳۸۳، اصول مدیریت، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)..
  ۱۵. رضائیان، علی، ۱۳۸۲، مدیریت تعارض و مذاکره (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
  ۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ ق، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
  ۱۷. شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۷۳، المدخل إلى عذب المنهل فی أصول الفقه، قم، موسسه الهادی.
  ۱۸. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۱۷ ق، بحوث فی علم الأصول، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (ع).
  ۱۹. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۳ ق، دروس فی علم الأصول؛ الحلقة الثالثة، قم، مجمع الفکر.
  ۲۰. عباسیان، پیمان، ۱۴۰۱، کاربرد علم اصول فقه در تفسیر قانون، چهارمین کنفرانس بین المللی و پنجمین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی.

۲۱. عراقی، ضیاء‌الدین، ۱۳۸۸، الاجتهاد و التقليد، قم، نوید اسلام..
۲۲. علوی، سید علی اصغر علوی، ۱۳۹۸، تهران، سدید.
۲۳. علوی، سید علی اصغر، ۱۴۰۰، زندگی اصولی، تهران، سدید.
۲۴. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶ق، اصول الکافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۴۰۶ ق، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، محقق و مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهااردی علی پناه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۷۴، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم، الهادی.
۲۸. مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰ ق، أصول الفقه، قم، انتشارات اسلامی.
۲۹. ملکی اصفهانی، مجتبی، ۱۳۹۳، فرهنگ اصطلاحات اصول / با مقدمه جعفر سبحانی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۰. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، ۱۴۲۶ ق، حاشیة الوافی، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۳۱. هرسی، پال، بلانچارد، کنت، ۱۳۸۴، مدیریت رفتار سازمانی (کاربرد منابع انسانی)، ترجمه علی علاقه بند، تهران، امیر کبیر.
۳۲. هلال، هیثم، ۱۴۲۴ ق، معجم مصطلح الأصول، بیروت، دار الجلیل.